

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

زهد از منظر قرآن

نویسنده: فاطمه پورشفیعی

بهار سال ۹۴

المجاهد من جاهد نفسه .

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه نهج البلاغه می فرماید: مجاهد کسی است که با نفسش مبارزه کند

نفس بزرگ انسانی گاهی در جنجال طبیعت بدنیاال آرامش است و به قول امیرالمؤمنین علی(ع) در نهج البلاغه " انسان باید در روح خود احساس حماسه کند" و این حماسه در وجود انسان یک شرافتی را بوجود می آورد که او به سبب آن از جاه طلبی دور می شود و در این مرحله فضائی به نام کمال انسانی باز می شود و انسان تمایل می یابد که به سبب این فضای درونی خود را از خودکامگی و حظوظ دنیا و آخرت جدا سازد و جزء خداوند تعالی را دوست نداشته باشد و این زاهد حقیقی وزاهد مطلق که شریعت را در احیای ارزشهای اسلامی زنده نگه داشته است جز علی بن ابیطالب(ع) و فرزندان گرامی اش کسی دیگر نیست.

کلید واژگان: رهبانیت وزهد در اسلام- زهد در قرآن و روایات- غنا و بی نیازی - زهد حقیقی

حب الدنيا رأس كل خطيئه: علاقه به دنیا ریشه و اساس هر خطا و گناه است.^۱

دنیا که مرحله نازل هستی و نماد نازلترین مراحل وجود است، پدیده شگفتی است که باید از منظر حق و بصیرت به آن نگاه شود زیرا سپری کردن دوران که در بستر دنیا صورت می گیرد ذاتاً کمال نبوده بلکه سقوط انسانی و هبوط او را به همراه خواهد داشت.

دنیا که مؤنث "ادنی" یا از ماده "دنی" دناعت " به معنای پست تر است در یک معنا مقابل نشأه آخرت قرار دارد و در معنای دیگر وابستگی ها را در تعلقات انسانی، لهو و لعب، تفاخر، و تکاثر به اولاد و اموال خلاصه می کند. دنیا می تواند در مرحله مذموم یا ممدوح باشد. دنیا اگر در گیر اوهام و خیالات، برتری طلبی، افتخار به ثروت، مقام، لقب، و تفاخر شود مذموم است و این همان دنیایی است که امام در نهج البلاغه آنرا سه طلاقه کرده است، زیرا اوست که باطن دنیا را می بیند، پس به حیات طیب و معرفت دینی عشق می ورزد، زیرا حیات طیب عالمی است که ویژگیهای دنیای ممدوح را برای انسان رقم می زند. حیات طیب انسانهای مؤمن را در آغوش می گیرد و با اولیای الهی محشورشان می سازد. این چنین انسانی با آنکه در بین مردم عادی زندگی می کنند ولی با آنان نیستند. در حیات طیب مؤمنان نه تنها غم، ترس، اضطراب، حرص، حسد، کینه، عداوت، و جهل و گمراهی را ندارند بلکه وجودشان سرشار از معرفت و علم و دانش و حکمت است. شناخت دنیای ممدوح همان است که انسان را در مرحله حیات طیب قرار می دهد. و شناخت دنیای مذموم همان است که انسان را در مرحله حیات خبیثه وارد می سازد. و انسان متفکر و با بصیرت با انتخاب راه صحیح و شناخت ارزشها و درک آزمونهای الهی در امور خیر و شر می توان سعادت دنیا و آخرت را کسب نماید. همچنانکه خداوند تعالی می فرماید: "بلوناهم بالحسنات و السيئات لعلهم يرجعون"^۲ و بدین سبب می تواند مراحل رسیدن به زهد مطلق را بیابد و با حکمتهای آن آشنا شود و سیر الی الله را طی نماید.

زاهد تلاش دارد که نسبت به دنیا بی رغبت باشد ولی از عطر معنوی دنیا در جهت رسیدن به کمال انسانی استفاده نماید. او همواره می کوشد که جهاد با نفس را فراموش نکند و خردمندانه بر نفس خویش فائق آید و واجبات و مستحبات را انجام دهد و حلال الهی را از ترس حساب آن و حرام دنیایی را از ترس عقاب و کیفر آن ترک نماید. و از آنچه بدان علم ندارد پیروی نمی کند و پیوسته مراقب گوش و چشم و درون و نیتهای خود هست و خود را در برابر اعضاء و جوارح مسئول می داند.

۱. شرح غرر الحکم ج ۲، ص ۲۹۷- ر.ک: آثار جوادی آملی -
اعراف ۱۶۸۲

"ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا"^۳. زاهد در کسب صفات پسندیده ، "یقین و توکل و قناعت و صبر و شکر و بردباری و خوش خلقی و سخاوت و غیرت و شجاعت" همواره تلاش می کند و در طلب زیادتی آن سجده گاهش در حسرت به سوز دل اشکباران می شود. زاهد به تمام امور و جریانات موجود در طبیعت بشری واقف است و در گنج تنهایی اوقات را نمی گذراند و با مردم در راه خلق جامعه ای باسعادت و بدور از فتنه ها، با وقار و بردباری همراه است. هنگام بلا شکیبایی می ورزد. صبر و شکر بر نعمتهای داده و نداده الهی را فراموش نمی کند. آرزوهای طولانی ندارد. تواضع و خشوع شیوه عبرتی زاهد در زندگی است پس در دنیا هست ولی از محرکات آن دست می کشد و چشم پوشی می کند. پس بالا می رود و شیرینی دوستی خداوند متعالی را در ک می کند و به غیر خداوند مشغول نمی شود. امام صادق (ع) می فرماید: "خداوند فهم حقیقت را در قلب او پابر جا می کند و زبانش را به گفتن سخنان حکیمانه گویا می کند و درد و دواى عیبهای دنیا را به او می نمایاند و او را سالم و بدون نقص از دنیا به سوی بهشت که سرای سلامت است بیرون می برد."^۴

شیرینی دنیا در زهد است و زهد در بی رغبتی به دنیا است که زهد در دو کلمه خلاصه می شود: "لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما اتمکم"^۵

معنای لغوی زهد:

زهد در اصل معنی لغوی یعنی بی میلی و بی رغبتی، زهد یعنی این که انسان از امور مورد طبع خودش برای مدتی دست بردارد. بعضی گمان دارند که زهد یعنی رو آوردن از کار دنیا به کار آخرت با عزلت و انزوا و رهبانیت و غار نشینی همانند همان رهبانیتی که در دنیای مسیحیت رایج بود. پس در اینجا باید فرق بین آندو "زهد - رهبانیت" مشخص گردد.

رهبانیت و زهد در اسلام:

رهبانیت بر ضد زندگی و ضد جامعه گرایی است و مستلزم کناره گیری از خلق و بریدن از مردم و سلب هر گونه مسئولیت و تعهد از خود است. زهد اسلامی مستلزم انتخاب زندگی ساده و بی تکلف است و به معنای پرهیز از تنعم و تجمل و لذت گرایی است. پیامبر اسلام می فرماید: "لا رهبانیه فی الاسلام"^۶ رهبانیت در اسلام وجود ندارد. از نظر اسلام کار دنیا و آخرت از هم منفک نیست و بهم واسطه است و دنیا مزرعه آخرت است. پس زهد بهره گیری مادی از جهان و استفاده از لذتهای طبیعی و جسمانی نیست بلکه زهد مسیری است که نیاز به شناخت ارزشهای معنوی دارد و

۳. اسرا ۳۶

۴. کتاب جهاد بانفس - شیخ حر عاملی

۵. سوره حدید - ۲۴

۶. مطهری. مرتضی حق و باطل ج ۴

بحار الانوار ج ۷۰ ص ۱۱۵

بدون شناخت ارزشهای معنوی سعادت واقعی محقق نمی‌گردد. اگر تعهدات و مسئولیتهای این جهان با ایمان و پاکی و طهارت و تقوا توأم گردد این باعث سعادت در آن جهان است. پس باید در ایمان آنقدر قوی بود که به دنیا و آنچه در اوست اعتنا نداشته باشد. زهد کلید جهان آخرت و کلید خلاص شدن از آتش است. زهد آن است که چون به چیزی مشغول شوی یاد پروردگار متعال را ترک نکنی و برای ترک آن تأسف بخوری و در این میان باید مراقب باشی تا دچار عجب و خود بینی نگردی.

الف: زهد در قرآن

" لکیلا تحزنوا علی ما فاتکم و لا ما اصابکم"^۸

یعنی پاداش غم و اندوه شما را به غم دیگری داد تا شما را از حزن به آنچه که گذشت منصرف سازد، و این غمی که بعنوان پاداش به آن رسید هر چه باشد نعمتی است الهی، چه آنکه خداوند این غم را از آن جهت برای آنها فرستاد که حزنشان بر طرف شده و بر آنچه که از آنان فوت شده بود یا به آنان رسیده بود محزون و دلگیر نشوند، و این حزن همانست که خداوند آنرا در کتاب خود مورد مذمت قرار داده و گفته است " لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما اتیکم"^۹

در تفسیر قمی بسند خود از حفص بن غیاث روایت آورده که گفت:

عرضه داشتم، فدایت شوم حد زهد در دنیا چیست؟ فرمود: حد آنرا خدای تعالی در کتابش بیان کرده است: " لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما اتیکم".

کلمه "أسی" که مبدا فعل تأسوا است به معنای اندوه می‌باشد و منظور از "مافات" و نیز از "ماتی" نعمت فوت شده است پس برای نعمتی که از دست داده اید اندوه مخورید و به علت نزول نعمت خوشحالی مکنید برای اینکه اگر انسان از آنچه که از دست داده و به آنچه که بدست می‌آورد رفتاری متعادل داشته باشد وودیعہ الهی که به او سپرده می‌شود و یا گرفته می‌شود تعبیر حال ندهد صدمه روحی نخواهد خورد و همواره در روش انتخابی خود در شیوه زندگی تعادل ایجاد می‌کند نه از گرفتن حقوق شادمان می‌شود و نه از دادن بدهی غمناک می‌شود.

علامه طباطبائی در المیزان می‌گوید: چرا فوت شدن را بخود فوت شدنی‌ها نسبت داده "ما فاتکم، آنچه از شما فوت می‌شود" ولی نعمت‌های تازه رسیده را بخدا نسبت داده، خداوند تعالی در قرآن فرموده: (ما اناکم- آنچه خدا بشما می‌دهد) گفته اند: علتش این است که آمدن نعمت احتیاج به علت دارد ولی فوت آن احتیاج به مفوت یعنی کسی که آن را فوت کند، ندارد، چون فوت وفنا ذاتی

۱۵۳. آل عمران

تفسیر المیزان - علامه طباطبائی - حدید ۲۴۱

هر چیز است، اگر بطبع خودش واگذار شود فوت می شود و باقی نمی ماند، بخلاف حاصل شدن نعمت و بقاء آن که علت می خواهد و آن خداست پس باید بقاء نعمت و خود نعمت را بخدا نسبت داد.

ب: زهد در روایات

ب-۱. بالسند المتصل الى المحدث القاسانی (ق/س) عن التهذيب من البرقی عن الجهم بن الحکم عن اسماعیل بن مسلم، قال ابو عبدالله (ع) ليس الزهد في الدنيا باضاعة المال و لا تحريم الحلال بل الزهد في الدنيا ان لا تكون بما في يدك اوثق منك بما عند الله عزوجل.

بسند متصل به محدث کاشانی (ق/س) از اسماعیل بن مسلم روایت می نمایم: که او گفت حضرت صادق (ع) فرمود: زهد در دنیا بضایع کردن مال و حرام نمودن حلال نیست - بلکه زهد در دنیا این است که اعتماد تو به آنچه در دست داری بیش از اعتماد به آنچه نزد خدای عزوجل است نباشد. امام صادق (ع) زهد را عبارت از ترک مباحات که نفس از آن محفوظ بماند و رغبت است از چیزی به چیز دیگر که از آن بهتر است. و در اصطلاح تارک محرمات زاهد نامیده نمی شود زیرا عادتاً این اسم به ترک مباحات تخصیص داده شده چنانکه اسم الحاد بر تمایل به باطل تخصیص یافته است اگر چه زهد در لسان لغت فقط انصراف میل است.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: هیچ خلقی معین ویاور دین نیست، مانند ترک دنیا و زهد در آن.^{۱۰}

در زبان اخبار زهد به معنی اعراض از حرام است و در معنای لغوی آن نیز بهمین معنا می باشد و در هر صورت با معنای اصطلاحی آن که بیان شد منافاتی ندارد. از بعضی از اعلام نقل می شود که زهد به ترک سه چیز است، ترک زینت (ز) ترک تمایلات (ه) و ترک دنیا (د) است ولی عالیتین

تعریف در تعریف صاحب مجمع است که می گوید: " زهد در شیء خلاف رغبت در آن است." بهترین معنا آن است که بگوئیم، زاهد علاوه بر بی میلی به دنیا، اعراض از مال و جاه بخاطر آخرت، یا اعراض از غیر خدای تعالی شیوه و مسلک او قرار می گیرد. به نظر می آید که باید کلمه اعراض را در صورتهای مختلف بیان کنیم زیرا حال زاهد بالاتر از آن است که اعراض نماید و با این بیان بهتر می توان موضوع را بررسی کرد. انسان گاهی از چیزی می گذرد بخاطر بدست آوردن و رسیدن به مرحله دیگری و یا در واقع برای بیان بهتر از کلمه "معاوضه" استفاده کنیم مثل کسی که از مال برای رسیدن به ریاست صرف نظر می نماید، این شخص مصداق زاهد را ندارد، و یا اینکه از جمع نمودن مال لذت می برد و در استعمال زینت دنیایی و یا خوراک و پوشاک و غیره قناعت می ورزد. این شخص که از التذاذ بعضی چیزهای دنیایی از بعضی چیزهای دیگر می گذرد مصداق اسم زاهد نیست و زهد بر او اطلاق ندارد. دیگر اینکه بخاطر آخرت و رسیدن به نعمتهای آن از نهرها، باغها، و غیره... از جمیع حظوظ دنیا گذشت می کند.

این شخص مصداق معنای زاهد است. گاهی از جمیع حظوظ دنیا و آخرت یعنی از هر چه غیر خدا ی تعالی است می گذرد و جز خدای تعالی را دوست نمی دارد این است زاهد حقیقی و زاهد مطلق که علی ابن ابیطالب (ع) از این دسته و گروه است. ایشان در نهج البلاغه زهد را در دو کلمه خلاصه می کنند " الزهد کله بین دو کلمه از قرآن است " — لکیلا تأسوا — لم یأس علی الماضي و لم یفرح بالآتی، فقد أخذ الزهد بطرفیه بیان حقیقت زاهد است.

ب - ۲. محدث کاشانی (ق/س) در وافی به اسناد خود از حضرت صادق(ع) روایت می کند که از آن حضرت راجع به زهد در دنیا سؤال نمودند فرمود: " الذی یترک حلالها مخافه حساب و یترک حرامها مخافه عذابه " زاهد کسی است که حلال دنیا را از ترس حسابش و حرام آن را از ترس عقابش ترک می نماید پس از آیه " لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم " استفاده می شود که زاهد کسی است که اگر دنیا به او روی آورد یا از او بر گردد باکی ندارد و از اقبال آن خوشحال و از برگشت آن محزون نمی شود چون قلب او متعلق به خدای تعالی یا به نعمتهای آخرت است. براستی که انسان باید در یقین خود از علم الیقین به حق الیقین برسد تا بتواند در برابر آنچه در دنیا از دست می دهد غمگین نشود زیرا ضمانت خداوند سبحان که عوضش را در آخرت می دهد باورش در رسیدن به حق الیقین است.

انسان در زندگی دنیا باید به این حقیقت برسد که دنیا دار زوال و فناء و آخرت دار قرار و بقاء است . دنیا حقیر است پس چگونه انسان به دنیا دل میبندد و آخرت را فراموش می کند . چگونه به آنچه که بطور واقع و حتمی موجود می شود توجه ندارد و به آنچه که عدم است جان و مال و عرض و آبرو را فدا می کند. این انسان برای چه وبه خاطر چه واقعیهای جهان موجود را در غالب دنیا قبول دارد و از آخرت که بینة های قرآنی و روایی زیادی آن را به تصویر می کشد و شواهد و دلائل متقن از بقاء آخرت دارد را قبول نمی کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: "اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثرفی الاموال و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور(۱۹ حدید). بدانید حیات دنیا بازی و سرگرمی و زینت و تفاخر است و در ادامه آیه نیست دنیا مگر مایه فریب.

ب-۳. روایتی در بحار در باب زهد از روضه الواعظین از امیرالمؤمنین (ع) که می فرماید:

الزهد ثروة و الورع جنة — و أفضل الزهد اخفاء الزهد ، الزهد یخلق الابدان و یجدد الامال و یقرب المنیمة و یباعد الامنیة و منظر به نصب و من فاته تعب. زهد ثروت و تقوی سپر از آتش جهنم و

بهترین مرتبه زهد مخفی کردن زهد است. زهد بدن زاهد را فرسوده و امید به وعده های خدا را تازه می نماید و مرگ را در نظر زاهد نزدیک و آمل و آرزوهای دنیا را کوتاه می گرداند . کسی که به زهد ظفر یابد مرتبه اش بالا می رود.

ب-۴. الزهد ثروة ، زهد موجب ثروت نفس و استغناء آن از دنیاست یعنی همچنانکه انسان از مال دنیا از مردم مستغنی می شود، بزهد از غیر خدای سبحان نیز مستغنی می گردد.

ب-۵. تقوی ، ترک محرّمات ، قیام بر واجبات ، وقوف بر شبهات و بالاخره اخلاص در عمل ، و کسی که خود را در این موارد بزحمت اندازد و از آن بهره بگیرد در نتیجه قوای حیوانی اضعیف و قوای روحانی او قوی گردد پس "الزهد یخلق الابدان" زهد بدن را فرسوده می کند در برابر نامالایمات و حرامها و غیره پس در عوض آن به نیروئی مجهز می

کند که براساس آن قادر است معارف خود را کسب کند و اطاعت و عبادت الهی را در خود به تثبیت رساند، و نیروئی به عقلش می دهد تا آثار عجیبه از قبیل کرامات و خوارق عادات از او ظاهر گردد.

ب-۶. یجددالامال: امید به آنچه نزد پروردگار است از فوز بجوار او ، و قرب به او و لقاء رحمتش ، پس زهد موجب محدود شدن آرزوهای دنیوی و تقلیل آن است.

ب-۷. زهد در دنیا مرگ را در نظر زاهد نزدیک می گرداند و نصف العین او قرار می هد و نتیجتاً مصائب دنیا برایش آسان می گردد و از مصائب وارده باکی ندارد.

ب-۸. بیاعد الامنیه: دور کردن آرزوها و زیاده خواهی های بشر

البته باید متوجه بود که معنای زهد ترک کسب مال حلال نیست زیرا که کسانی هستند که از کار و تلاش و معاش زندگی نفس خود را به خمودی می کشانند و خود را از خوردنیها و ارزاق و آشامیدنیها ی حلال محروم می سازند در حالیکه قرآن می فرماید: کَلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ - و یا در آیه دیگر می بینیم " یا ایها الذین امنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین" پس رغبت انسان نسبت به دنیا و بقاء حیات باید مقدمه ای باشد به جهت تحصیل معرفت خدای تعالی و محبت و انس با خدای سبحان و این میسر نمی گردد مگر با شناخت قرآن ، سنت، عقل - من عرف نفسه فقد عرف ربه - و کسی که تزکیه نفس را سر لوحه زندگی دنیا قرار دهد حتما می تواند از محبت مذموم بیرون بیاید و محبت خدا و یا میل رسیدن به نعمتهای آخرت را بر نفس خود غلبه دهد اگر چه که ضری بر خود و یا دنیای خود باشد زیرا هدف اصلی از دنیا و زهد فقط توجه به خدای تعالی باشد، پس تا نفس انسان از دنیا و نعمتهای آخرت قطع نشود این درجه از زهد برایش ممکن نیست و اما زهد در دنیا یا برای نجات از عذاب اخروی است چون در حلالش حساب و در حرامش عقاب و در شبهاتش عتاب است چنانکه اخبار مستفیضه گویای این مطلب است یا برای میل به ثوابهای خدا و نعمتهای آخرت ، ولی این دو مرتبه مانند یکدیگر نیستند زیرا انسان تا بچیز خطیری مشغول نشود چیز خردی را رها نمی کند مگر به مشقت ، پس کسی که به ملاحظه جلال و کبریایی و عظمت خدای سبحان مشغول باشد ، البته از آن لذت می برد و از دنیا وزینت آن منصرف می شود چون دنیا در نظر او حقیر بلکه اطلاق لذت را بر لذت آن را سزاوار نمی داند زیرا در واقع لذت دنیا دفع الام است نه لذت و مقصود اصلی از زهد باشد .

زمانی که کتاب امام علی(ع) از دیدگاه ابن ابی الحدید را ورق می زنی ، علی را زاهدترین فرد می یابی . او می نویسد: امام علی(ع) در عبادت عابد ترین مردم بود در نماز و روزه و نوافل و انجام مستحبات بیشترین عبادات را داشت . در شب لیله الهمیر (دو لشگر در صفین تا صبح کارزار داشتند) در حالیکه تیر در اطرافش فرود می آمد ، بدون هیچ ترسی برنامه عبادتش ترک نشد و تو چه تصور می کنی در باره مردی که پیشانی او به علت طول سجده اش پینه بسته بود و

هیبتش خاضع و عزت‌ش خاشع و فروتن بود . از علی ابن الحسین (ع) که در عبادت به عالیترین حد رسیده بود، پرسیدند:؟! عبادت تو چه نسبتی با عبادت جدّت دارد؟ فرمود: مثل عبادت جدّم نسبت به عبادت رسول خدا(ص).^{۱۱}

تنها در زمان رسول خدا او بود که قرآن را حفظ کرد نه غیر او. امام علی (ع) اولین کسی بود که قرآن را جمع آوری کرد و در سیاست شدید السّیاسه بوده و با احدی در جائیکه پای خدا در میان بود مدارا نمی کرد . علی زاهد بود و هرگز از طعامی سیر نگشت و خشن ترین خوراک و لباس را داشت . لباسش وصله دار و کفشش از لیف خرما و پیراهنش از کرباس بود که در صورت بلند بودن آستین مازاد آنرا با کاردی می برید و دیگر آن را نمی دوخت . و آنقدر آنرا می پوشید تا تارهای لباسش می ماند و دیگر پودی نمی ماند . خوراکش سرکه یا نمک و هنگام ترقی مقداری سبزی و بالاتر از آن اندکی از شیر شتر بود و جز اندکی از گوشت نمی خورد و می فرمود: شکمهایتان را قبور حیوانات قرار ندهید و با این حال قوی ترین و زورمند ترین مردم بود و گرسنگی و کم خوردن از قوه و قدرتش نمی کاست . او دنیا را طلاق داد و اموالی که از سرزمینهای اسلامی غیر از شام می آمد همه را بین مسلمین تقسیم می کرد.

علی (ع) در جنگ جمل مروان بن حکم را که از دشمن ترین مردم و مبغض ترین آنان نسبت به او بود از او درگذشت زیرا با گذشت ترین آنان نسبت به گناهکاران بود . پیروزی علی(ع) در جنگ جمل یکطرف ، و گذشت از دشمنان طرف مهم قضیه بود . در تاریخ دارد که زبیر که از یاران اهل بیت(ع) بود با بزرگ شدن فرزندش عبدالله او نیز دشمن علی(ع) شد و حضرت را علناً دشنام می داد و مردو هم تماشاگر و بلکه یاور چنین جرسومه هایی بودند ، حضرتش بر او ظفر یافت و او را اسیر کرد و از او در گذشت و فرمود: " برو تو را نبینم " و چیزی بر آن نیفزود.

علی (ع) بزرگ مرد تاریخ است، علی بطن قران است و ثقل اصغر . علی در کنار قران است و از آن جدا ناپذیر . دل‌های وارونه و تاریک علی را نمی پذیرند و نمی فهمند. علی است که فاطمه است و فاطمه است که علی هست . رنجها بر آنان سایه افکند ولی بردباری و کرامت آنان وصف ناشدنی است. علی مرد غیرت و صلابت است . او بعد از پیروزی در جنگ جمل سی زن از زنان عبد القیس را لباس مردانه پوشاند و شمشیر حمایلشان نمود تا همه بیندارند که اینان مردند و به همراه عایشه به مدینه فرستاد . عایشه را چه به درک علی(ع) ، او زن فتنه گر و پر آشوب با تدبیرات علی آشنا نبود ، مدام گفتارهای زشت نسبت به امام بر زبان داشت و اظهار ناراحتی می کرد به اینکه: پرده جیا مرا با لشگرش و مردانی که با من همراه کرد، درید. عایشه وقتی به مدینه رسید زنها خود را نمایاندند و گفتند : ما زن بودیم و نسبت‌هایی که به علی دادی بی‌هوده بود. زهد که بعد از تقوی جایگاه بلندی برای مخلصین دارد شامل حال هر کس و ناکسی نمی شود. زهد ترک محرمات دارد و وقوف بر شبّهات را اهمیت می دهد، قیام بر واجبات را غالب می داند و اخلاص در عمل را پایه ریزی می کند عملی که ناشی از عملکرد دقیق و صحیح در اجتماع و سیاست و فرهنگ است .

زهد واقعی زهدی است که تنها به عبادت معطوف نگردد بلکه زاهد در حین عبادت باید توجه به امر به معروف و نهی از منکر را داشته باشد . در روایتی آمده است که زاهدی مشغول عبادت بود . خداوند به ملکی دستور داد که اهل قریه ای را نابود کند . ملک به هنگام انجام وظیفه متوجه شد که در گوشه ای عابدی مشغول عبادت خدا است. پس به پیشگاه

خداوند عرضه داشت : خداوندا عابد مشغول عبادت توست چگونه قریه را نابود کنم. خداوند فرمود: هر آنچه بتو گفتم به انجام برسان زیرا که او بخود فکر می کند و فکر جامعه نیست.

زاهد پیشوا دارد ، رهبر دارد، امام دارد، که اگر غیر از این باشد زاهد گمراه شده و راه ضالین و گمراهان را می پیماید. زاهد علی(ع) است که از آنچه بدست می آورد شاد نمی شود و از آنچه که از دست می دهد غمگین نمی گردد.

زاهد آن کسی است که اگر اهل بصره با او جنگیدند و به فرزندانش ضربه زدند و اگر سفارش پیغمبر را مبنی بر ولایت ایشان نادیده گرفتند و ولایت و خلافت او را غصب کردند و سبّ بر ایشان را جایز دانستند ، در این بحران رضایت پروردگار همواره در صدر افکار و عملکردش بود. یا علی!

تو چگونه بودی یا علی ..؟؟..... در جنگها ندایش بگوش می رسید: آن کس که فرار کرد تعقیب نشود ، زخمی ها و اسیران را نکشید ، آنکه سلاح بر زمین نهاد در امان است. کارش شبیه حضرت رسول(ص) در روز فتح مکه بود که عفو کرد.

و زمانیکه لشکر معاویه بر آب فرات مسلط شدند رؤسای شام به او گفتند: آنان را به تشنگی هلاک کن همانگونه که آنان عثمان را با تشنگی گشتند. پس قطره ای آب به علی (ع) و اصحابش ندادند و بدین طریق می خواستند انتقام پسر عفان را از علی (ع) بگیرند پس علی (ع) حمله را آغاز کرد و بعد از کشتار زیادی بر آب مسلط شد و اصحاب معاویه در سرزمینی بی آب قرار گرفتند .

اصحاب علی(ع) گفتند : همانطور که با ما رفتار کردند شما نیز با آنها رفتار کنید و آب را بر روی آنها ببندید. علی (ع) فرمود: نه بخدا قسم من اینگونه تلافی نمی کنم ، راه آب را بر آنان بگشایید که شمشیر ، ما را از بستن آب بی نیاز می کند.(یعنی جنگ با شمشیر جوانمردی است بخلاف بستن آب)^{۱۲}

پس علی(ع) را در میدان جنگ چگونه می یابید، دینداری، پاکدامنی، بردباری ، گذشت، اوست که تمام زیباییها و نیکیوئیها را به رنگ واقعی خود نشان می دهد. اوست که در کلامش و سیاستش زیبایی را به رسم انسانیت و انسانیت را در رنگ خدایی جلوه می دهد. "صبغة الله و من احسن من الله صبغة".^{۱۳} و این نشانه زهد است.

علی(ع) "صراط مستقیم" است و "عنده ام الكتاب" ، و هر آنچه که می خواهی می توانی در او بیابی و اگر فصاحت و بلاغت را در کلام او بنگری "دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوقین" است. از کلام خالق پایین تر و از کلام مخلوقین بالاتر است.

من چه بگویم از زهد مردی که علاقه غیر مسلمانان (یهود و نصاری) را بخود جلب کرده بود. من چه بگویم از زهد مردی که فلاسفه (مادی) با آنکه با اصل دین مخالفند او را بزرگ می شمارند .

من چه بگویم از پادشاهان روم و فرنگ که صورتش را در عبادتگاهایشان و ملوک ترک و دیلم بر شمشیرهایشان به تصویر می کشند، نقش صورت حضرت بر شمشیر عضدالدوله دیلمی و پدرش رکن الدوله و نیز بر شمشیر آلب ارسلان و پسرش ملکشاه سلجوقی وجود داشت.

من چه بگویم در باره مردی که هرکس خود را به او منسوب می کند ، دوست دارد که با این انتساب حسن و جمال و فتوت و جوانمردی را کسب نماید.

من چه بگویم از کلام گوهر بار امام که در باره زهد می فرماید:

ای مردم زهد کوتاهی آرزو ، شکر نعمتها و پرهیز از حرامهاست. پس اگر این امور از دسترس شما دور بود دست کم باید حرام بر صبرش چیره نشود و به هنگام نعمت ها شکر گزاری را از یاد نبرد زیرا خداوند با حجت های روشن و آشکار و کتابهایی که آشکارا در های بهانه جویی را بسته ، راه هر گونه عذری را بر شما بسته است. (زهد در نهج البلاغه خطبه ۸ -)

دنیا سرایی است که آغازش رنج و پایانش نیستی است. در حلالش حساب است و در حرامش عقاب- هر که در آن به ثروت رسد به فتنه افتد و هرکس که تهیدست شود به اندوه نشیند . و هر که در طلبش کوشد از دستش برود و هر که در طلبش بر نیاید خود در اختیارش قرارگیرد. هر که آنرا وسیله بینش قرار دهد بینایش سازد و هر که بدان چشم دوزد کورش نماید. (زهد در نهج البلاغه خطبه ۸۲-)

در عزت و فخر دنیوی رقابت نکنید و فریب نعمت آنرا مخورید و از آسیب و سختی آن بی تابی نکنید زیرا عزت و فخر آن قطع شود و زینت و نعمتش به نابودی گراید و آسیب و سختی اش پایان پذیرد. (خطبه ۹۹- نهج البلاغه)

دیگر چه بگویم از کلام خداوند در قرآن مجید و پیغمبر عظیم الشان که می فرماید:

بی شک یکی از منزلهای دین و از بالاترین مقامات اهل سلوک زهد است. خداوند می فرماید: من کان یرید حرث الدنیا نوته منها و ماله فی الآخرة من نصیب، کسی که کشت این دنیا را بخواهد به او می دهیم ولی در آخرت نصیبی ندارد. (شوری ۲۰)

حضرت رسول (ص) فرمودند: ازهد فی الدنیا یحبک الله.. و ازهد فیما فی ایدی الناس یحبک الناس در دنیا زهد بورز تا خداوند دوستت بدارد ، و از آنچه در دست مردمان است زهد نما ، تا مردمان دوستت داشته باشند. (نهج الفصاحة ۴۴۶) هرکس زهد بورزد خداوند حکمت را در قلبش وارد کند. پس زبانش به حکمت گشوده شده درد و درمان دنیا برایش شناسانده می شود و خداوند وی را از دنیا به سلامت به دارالسلام (خانه سلامت و آرامش) می برد.

ب - ۹ - زهد حقیقی

زهد حقیقی کجاست ، زاهد کیست ؟ آیا تمام کسانی که ترک مال دنیا می کنند ، زاهد هستند ؟ آیا اظهار تنگی در غذا و پوشاک برای کسانی که دوست می دارند به زهد برسند کافی است؟ وقتی در واژه ها و عبارتها دنبال زهد و خصوصیات زاهد جستجو می کنی با بن بست در رفتار و عقاید و اعمال مواجه می شوی و از خود می پرسی آیا براستی یک رهبان زاهد است؟ ویا اینکه آیا ریا پیشگان که مال دنیا را ترک نموده ، و نفس های خود را هر روز به کمترین مقدار از غذا تمرین و ریاضت داده ، و به هر خانه ای در هر جائی قناعت نمودند ، و غرضشان از این کارها ، این باشد که مردمان آنها را به زهد شناخته و مدحشان نمایند آیا آنان در حقیقت مال را برای جاه ترک می کنند.

پس زهد حقیقی ، ترک مال و جاه ، بلکه همه لذت ها و بهره های دنیا بوده و علامتش مساوی بودن

" فقر و غنا" از یک سو " ذم و مدح" و ذلت و عزت" از سوی دیگر است. بشنو از زمانی که غلبه عشق بخدا در جانها تراوش گیرد و بگوئی "اللهم حبک و حب من یحبک و حب کل عمل یوصلنی الی قربک" ^{۱۴}

خدایا دوستت دارم و دوست دارم هر کس که تو را دوست بدارد و هر عملی که مرا به قرب تو برساند. و از این قرار است که وقتی دوستی خدا در دل جا بگیرد دوستی دنیا رخت بر می بندد؛ زیرا همانا دوستی خداوند و دنیا در قلب ، مثل وجود آب و هوا در ظرف است ، هر گاه یکی داخل شود ، دیگری خارج می شود، و از این رو ، نه با هم جمع می شود و نه هر دو مرتفع می شوند. پس قلب ،

به خودی خود مملو از دنیا دوستی و از خدا دوستی تهی است، همچنانکه شخص مشغول به محبت و انس خدا است ، به صورت کامل از حب دنیا فارغ است، به هر میزان که یکی از آنها خارج شود، دیگری داخل می شود و بالعکس؛ از آنجمله است غنا: ^{۱۵}

ب- ۱۰- غنا و بی نیازی چیست؟:

بی نیازی وجود هر چیزی است از اموال که مورد نیاز باشد و این کمترین حدش است و بالاترینش مراتبی دارد که قابل شمارش نیست ، تا آنجا که جمع مال برای گروهی از ملوک و پادشاهان روی داده است. موضوع " غنا " رادرسه گروه بررسی می کنیم ، گاهی در طلب مال و جمع آن سعی و کوشش کرده ، متحمل زحمت گشته بطوریکه اگر از دستش رود اذیت می شود و این غنای حریصانه است ، ویا اینکه در کسب مال سعی نکرده ، زحمتی نکشیده ، اما اگر ثروتی به دستش برسد ، او نیز از حرص خالی نیست اخذ کرده ، شادمان گشته ، از فقدانش آزرده خاطر می شود .

دسته ای دیگر از افراد هستند که داشتن مال برایشان علی السویه باشد، یا وجودش در نظرش بهتر از عدمش باشد. ویا اینکه نه به آن رغبتی دارد که دل به آن بندد که از دریافتش شادمان گردد ویا از رفتنش نیز غمین گردد، شاید در تعریف ، چنین شخصیتی ، قانع معرفی گردد و راضی در غنی گردد. ولی وقتی بحث در غنا می شود باید بررسی کرد که آیا همه اموالش حلال است، ویا مقداری از آن حلال و یا همه اش حرام باشد. اگر لفظ غنا را کنار بگذاریم خواهیم دید

۱۴. فرازی از دعای خمس عشر محییین
۱۵. جامع السعادات - علامه ملا مهدی نراقی ع

تمام این مراتب در رسیدن به زهد از خوردن مال حلال گرفته تا بر طرف کردن رغبتها همه و همه مؤثر خواهد بود .
زهد خود را در بین اغنیاء وضد آن فقرا پیدا نمی کند و بالاتر از این حرفهاست.

زیرا کسی که به فقر دچار باشد به قول امیرالمؤمنین (ع) به چهار خصلت مبتلا می شود: ضعف در یقینش، نقصان در عقلش، رقت در دینش و کمی حیا در چهره اش پس به خداوند پناه می بریم از فقر. پس طی این مراتب در وجود اشخاص خالی از زهد است.^{۱۶}

ب- ۱۱- دنیا گرائی وزهد:

"یا ایها الناس انظروا الی الدنیا نظر الزاهدین"^{۱۷}

دنیا مؤنث "ادنی" است که یا از ماده "دنی" "دنائت" به معنای پست تر است یا از ریشه "دنو" به معنای نزدیک تر.^{۱۸}

دنیا در قرآن کریم ، به دو معنا به کار رفته است: ۱- نشاء طبیعت که در برابر نشاء آخرت است؛مانند: "ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة"^{۱۹}

۲- تعلقات،اعتبارات و "ما" و "من" هایی که آدمی را به گناه وامی دارد.که این قسمت از تعریف زهد خارج است زیرا اولین قدم در راه زهد پاک بودن از گناه است.و تمام زهد در معنای اول گنجانده شده است. زیرا به خاطر آخرت و با هدف دور نشدن از آخرت شخص زاهد باطن دنیا را مذموم می بیند و نه تنها به مردار دل نمی بندد بلکه آن را سه طلاقه می کند که رجوعی حاصل نشود. " فصار جيفة بين اهله"^{۲۰}

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) می فرماید: ما مردار نمی شویم زیرا که پس از مرگ نیز زنده ایم".(خطبه ۸۷)و زهد بالاتر و بالاتر است و خود را در این تعریفها وارد نمیکنند. زاهد راه درمان را در دنیا گرائی نمی داند . زاهد فقط خدا را می بیند و خود را در متاع دنیائی وارد نمی کند . زهد ترک آمیخته با بی رغبتی است و صرف ترک نیست.در سوره یوسف (۲۰)"...وكانوا فيه من الزاهدين"یعنی آنان در خرید یوسف بی رغبت بودند،و تلاش قرآن این است که انسان را نسبت به دنیا بی رغبت کند و بگوید : در عین حال که دنیا جلال و جمال فراوان دارد، ولی جزئی ابزار چیز دیگری نیست.

خدای سبحان نیز به پیامبر اکرم(ص) می فرماید: " و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواج منهم زهرة الحیوة الدنیا لنتنتهم فیه و رزق ربک خیر و أبقى"(طه ۱۳۱)به شکوفه هایی که در دست دیگران است و ما به آنان داده ایم چشم مدوز؛ زیرا ما می خواهیم آنان را با آن شکوفه ها بیازماییم؛ ولی رزق پروردگار تو بهتر ماندنی تر است.گاهی بین کلمات و تفهیم آن در بین مردم ،تفسیر به رای می شود و واژگان درست معنای خود را پیدا نمی کند.گاهی انسان سوداگر است

-همان

- ۱۰۳ خطبه نهج البلاغه

رک: مقیاس اللغة ج ۲ ص ۳۰۳ بر گرفته از آثار آیت الله جوادی آملی

سوره بقره ۲۰۱

نهج البلاغه خطبه ۱۰۹

و ناروا خود را زاهد می پندارد ولی چون طمع بهشت دارد در دنیا زاهد است. مانند مهمانی که در خانه خود کم می خورد تا بتواند در سفره مهمانی پر خوری کند. این زهد نیست بلکه فرومایگی روح و سوداگری مذموم است.

گاهی کسی دنیا را برای دنیا یا ستایش مردم ترک می نماید و خود را به این اوهام سرگرم می کند. چنین کسی سوداگر و به تعبیر محقق طوسی، فرومایه است.^{۲۱}

گاهی کسی نیز از مظاهر دنیا می گذرد و زاهدانه زندگی می کند تا در آخرت به آتش جهنم نسوزد یا به بهشت برود، اگر چه که بهشت خوب است ولی درجه کمال انسانی نیست. اما زهد راستین آن است که انسان به غیر خدا بی رغبت (زاهد) و نسبت به خدا راغب باشد (زاهد) و جز خدا را برای خدا ترک کند آن خدایی که همه چیز است و در اعماق هستی انسان حضور و ظهور و بر آن احاطه دارد و همه هستی انسان را لذیذ و کامیاب می کند؛ لذتی که قابل وصف نیست. این زهد مطلوب اولیای الهی است، چنانکه امام سجاد (ع) در دل شب می فرمود: "این الزاهدون فی الدنيا این الراغبون فی الآخرة".^{۲۲}

مؤمن دارای تلاش و کوشش است و نفع او برای جامعه فراوان است و بهره برداری شخصی خودش اندک. "عثمان بن مظعون" تارک دنیا شد و روزها را روزه می گرفت و شبها را به عبادت می گذراند. همسر او نزد پیامبر (ص) شرف یاب شد و ایشان را از روش عثمان آگاه کرد؛ حضرت غضبناک شدند و حرکت کردند به گونه ای که کفش های خود را نپوشید و آنها را در دست گرفت و به سراغ عثمان آمد. عثمان در حال نماز بود و با مشاهده پیامبر (ص) دست از نماز کشید. حضرت به او فرمود: ای عثمان! خدا مرا به رهبانیت و ترک دنیا مبعوث نکرده است من را به دینی حق، مستقیم و آسان مبعوث کرد که سخت گیری نمی کند. من نیز نماز می خوانم و روزه می گیرم و با همسرانم معاشرت

دارم. پس آنان که فطرت و روش مرا می پسندند باید به سنت من عمل کنند و ازدواج و معاشرت با همسر از حمله سنت من است.^{۲۳}

هرچه غوطه وری در دنیا و دلبستگی به آن مذموم است و انسان را از هدف آفرینش یعنی لقای حق باز می دارد، ولی ترک افراطی دنیا نیز مطلوب نیست و مانع رشد و تکامل انسان است. از بدعتهای زشت مسیحیان در زمینه ترک دنیا، تحریم ازدواج برای مردان و زنان و نیز توصیه به انزوا ی اجتماعی و پشت پا زدن به وظایف انسان در جامعه و نیز انتخاب صومعه ها و دیر های دور افتاده، برای عبادت و زندگی در محیطی دور از اجتماع بود، حال آن که انسان، موجودی اجتماعی است و تکامل معنوی و مادی او نیز در زندگی جمعی به دست می آید. از این رو هیچ یک از ادیان آسمانی این حقیقت را نفی نمی کند.

حضرت علی(ع) در ذیل آیات^{۲۴} می فرماید: "هم الرهبان الذین حسبوا انفسهم فی السواری" مُتصداق بارز آن رهبانان تارکان دنیابند که خود را در ارتفاعات کوه ها و در بیابان ها محبوس کردند و گمان دارند که کار خوبی کردند.

۱۰. آثار آیت الله جوادی آملی- اوصاف الاشراف ص ۱۰
بحار الانوار ج ۴۶ ص ۲۷۶
بحار الانوار ج ۲۲ ص ۲۶۴ -

باید ارزشهای دنیا شناخته شود، باید به وظایف فردی و اسلامی آشنا باشیم، باید دل را به صفای روح و بی رغبتی دنیا عادت دهیم و بدانیم که صفای روح در شناخت خود و خدا است "من عرف نفسه فقد عرف ربه" اولیائی الهی دل به معشوق سپرده اند تا در حین نبودن، ماندنی باشند زیرا در زندگی دنیا بی در بر داشتن قدمها خطا ندارند و همواره خود را در میزان اعمال به سنجش وامیدارند. دنیا را سراب و زایل شدنی می دانند. پیامبر(ص) روی زمین با تواضع همچون بردگان می نشست و غذا می خورد و با دست مبارک کفش و لباسش را وصله می کرد و بر مرکب برهنه سوار می شد حتی گاهی فرد دیگری را پشت سرش سوار می کرد. حتی وقتی در اتاقش بود و پرده ای در مقابلش به نقش و نگار مزین بود به همسرش می گفت: آن را از نظرم پنهان دار که هر گاه به آن می نگریم دنیا و زیورهای دنیا را به یاد می آورم. پیامبر از زرق و برق دنیا دوری می جست و یاد آن را در وجودش می میراند زیرا دنیا را پایدار نمی دانست پس آن را از خود برون کردو دل از آن برداشت و دیده از آن فرو بست. و یا اینکه وصی برحق رسول گرامی اسلام (ص) "حضرت علی (ع) در مصرف بیت المال بسیار دقیق بودند و همه مستحقان را فرا می خواند و از آنجا خارج نمیشد تا همه اموال را بین نیازمندان و مستحقان تقسیم می کرد و آنگاه آنجا را جاروب می کرد و نیز دو رکعت نماز خوانده، می فرمود: ای دنیا! خود را به من عرضه مکن و مرا به شوق نیاور که تو را سه طلاقه کردم و برگشتی در آن نیست." ۲۶

علی (ع) پیروز دو جبهه بود جبهه درونی و بیرونی و معتقد بودند که باید نفس را تمرین به فضائل داد تا عادت کند در سختیها صبر کند و کار حرام انجام ندهد و همواره باید لجامش را رها نکرد. ایشان در زمان حکومتش می گفت: دنیا! از من دور شو و خودت را به من نشان نده که خریدار تو نیستم. ۲۷

نتیجه اینکه انسان باید دل را به یاد خدا آراسته و زینت دهد و در زندگی دنیا جهاد با نفس را فراموش نکند و ابصار آن را همواره رها نکند که ذلیل و خوار دنیا و آخرت می گردد؛ و در حین اینکه در دنیا با مردم معاشرت دارد، مشگلات آنان را از نظر روحی و روانی و جسمی و اقتصادی در نظر داشته باشد و مراقب شیطان باشد تا دچار عجب و ریا در عمل نگردد و از سیئات دوری نماید و حسنات خود را با ضربه های مهلک سیئات خراب نکند و خلاصه بی رغبت به تجملات و زیباییهای دنیا باشد تا باب زهد را بر روی خود بگشاید و بداند که خداوند غنی است و او فقیر و در هر مرحله ای با کسب هر امتیاز آن را از طرف خدا بداند و به خود بگوید من مأمور انجام در امور تکلیفی خویش هستم و باید مراقب باشم دستم و پایم را در آتش جهنم وارد نکنم زیرا که اگر دست را بر روی آتش بگذارم توانایی سوختن در آتش را ندارم. و حال می گویم، دستت را بر روی آتش بگذار و بخود بگو: رها کن زیور دنیا را و دل به آن نبند و بی رغبت به آن باش زیرا دنیا آتش است و توهیم آن، و این هیزم باید در راه عشق خود و شریعت خداوندی مصرف گردد با شناخت حلال و حرام الهی نه بخاطر کسب بهشت و غیره که این هم زیانبار و مزدوری است. والسلام

سوره کهف آیات ۱۰۴ تا ۱۰۳
کنز العمال ج ۲۲ ص ۲۶۴ - از آثار استاد جوادی آملی
بحار ج ۴۱ ص ۱۰۳ - همانجا
نهج البلاغه خطبه ۲۲۴

فهرست منابع:

- ۱- تفسیر المیزان - ایت الله علامه طباطبائی
- ۲- تفسیر نور: حجت الاسلام قرأتی
- ۳- مرتضی مطهری حق و باطل
- ۴- عین الحیات علامه محمد باقر مجلسی(ره)
- ۵- مفاتیح الجنان - شیخ عباس قمی
- ۶- جامع السعادات علامه ملا مهدی نراقی ج ۱
- ۷- امام علی (ع) از دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی - حسین طیبیان - انتشارات کعبه دل
- ۸- نهج البلاغه سید رضی - حسین استاد ولی
- ۹- دنیا شناسی و دنیا گرایی - آثار ایت الله جوادی آملی
- ۱۰- المعجم المفهرس - محمد فؤاد عبد الباقي
- ۱۱- کتاب اربعین هاشمی - بانو امین - چهل حدیث
- ۱۲- غررالحکم و دررالکلم آمدی(ره) سید هاشم رسولی محلاتی
- ۱۳- جهاد با نفس - شیخ حر عاملی - مترجم: علی افراسیابی

